

تفسیر امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت - سید مصطفی مطهری
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دهم، شماره ۳۹ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، تابستان ۱۳۹۲، ص ۳۸ - ۶۲

تفسیر امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

* سید مصطفی مطهری

چکیده: در این گفتار، متن روایات، اسناد روایات و رویکردها در نقل روایات رضوی در منابع تفسیری اهل سنت بررسی شده است. در منابع تفسیری اهل سنت، پنجاه و شش روایت از امام رضا علیه السلام نقل کردند که در این میان، تفسیر سلمی با ۲۰ حدیث و تفسیر شعلی با دوازده حدیث، بیشترین عدد و تفاسیر الدرالمثور، تفسیر الرازی و تفسیر ابی السعود هر کدام تنها با یک روایت کمترین روایت را نقل کردند.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام / احادیث رضوی / تفاسیر اهل سنت.

*. پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشگر موسسه کتابشناسی شیعه.

مقدمه

مطالعه شاخه‌های مختلف منابع علوم اسلامی نشان می‌دهد که عالمان فرق و مذاهب اسلامی، هر یک به گونه‌ای از علوم اهل بیت^{علیهم السلام} بهره برده‌اند. توجه به این نکته، ضرورت بازخوانی دوباره منابع علمی را دو چندان می‌کند. فوائد این دسته امور در ابعاد گوناگون آن بر کسی پوشیده نیست. بررسی متون روایی و تفسیری اهل تسنن و گردآوری مجموعه تراث علمی اهل بیت، امری دشوار می‌نماید، اما ضرورت اصل این کار و نیز توجه به وظیفه تکمیل کارهای انجام شده امری است که می‌بایست همچنان مورد توجه قرار گیرد. تراث رضوی نیز از این قاعده مستثنی نیست، بدین روی تلاش شده است تا در نوشته حاضر تمام آنچه از امام رضا^{علیه السلام} در منابع تفسیری اهل سنت نقل شده است، بصورت یک جا گزارش شود و نکاتی نیز به اختصار درباره آن بیان شود.

بدیهی است که نقل این مطالب که این منابع به امام رضا^{علیه السلام} نسبت داده‌اند، هرگز به معنای تأیید محتوای آن یا تأیید صحّت این نسبت نیست. بلکه بطلان حتی بعضی از این مطالب، بدیهی است، مانند پاره‌ای از مطالب احادیث شماره ۱۰ و ۱۳ و ۲۱. بعضی نیز به توضیح نیاز دارند مانند حدیث شماره ۱۳۱.

۱. این گونه روایات در منابع دیگر نقد و بررسی شده که اینجا مجال پرداختن به این کار نیست. به عنوان نمونه به این منابع رجوع کنید:
الف. الغدیر، علامه امینی، ج ۷ متن عربی، شامل نقد و بررسی ده روایت در فضائل، که براساس مبانی علم الحدیثی اهل تسنن، جعلی بودن آنها را نشان داده است.
ب. سلسله نوشتارهای سید علی میلانی، که توسط مرکز نشر حقایق اسلامی قم منتشر شده و متن کامل نیز در پایگاه اینترنیتی مؤلف موجود است.
ج. بررسی در نقل روایات اهل بیت^{علیهم السلام} در تفسیر "الرَّامُثُور" سیوطی، خاتم نزگیں نطقی. تهران: نبا، ۱۳۹۱. این کتاب، رساله پایان نامه مؤلف بوده که پس از ویرایش‌ها و بازنگری‌های ضروری منتشر شده است.

۲- استناد روایات

در میان مصادر مذکور، تفسیر سلمی، تمامی روایات خود از امام رضا علیه السلام را به صورت مستند و با سندی واحد نقل کرده‌اند؛ «سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يذكر عن على بن موسى الرضا عن

۱- مصادر نقل روایات تفسیری امام رضا علیه السلام:

از مجموعه مهمترین منابع تفسیری اهل سنت (که در ادامه به فهرست تمام منابع مورد استفاده اشاره می‌شود)، تفسیر سلمی و پس از آن تفسیر ثعلبی - نگاشته شاگرد سلمی - بیشترین میزان نقل روایات را بر عهده دارند. پس از این دو، شواهد التنزيل و تفسیر آلوسی (که تفسیری متاخر است) عهده‌دار نقل این روایات هستند. سه تفسیر الدر المنشور، تفسیر الرازی و تفسیر ابی السعود نیز - که هر کدام یک روایت از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند - در جایگاه بعد قرار دارند. جدول زیر فراوانی این موارد را نشان می‌دهد.

عنوان اثر	تعداد روایات
تفسیر سلمی	۲۰
تفسیر ثعلبی	۱۲
شواهد التنزيل	۱۰
تفسیر آلوسی	۱۱
الدر المنشور	۱
تفسير الرازی	۱
تفسير ابی السعود	۱
جمع روایات	۵۶



أبيه عن جعفر بن محمد^{عليه السلام}^١. از این راویان ترجمه گویایی در اختیار نیست، با این همه اندک مصادری این راویان را از جمله صوفیه نام برده‌اند، همانند أبو جعفر الملطی^٢.

تفسیر شعبی پاره‌ای از روایات خود را از استادش سلمی به همان سن، تعدادی را از اساتید دیگر و چند مورد را به صورت مرسل نقل کرده است.

شواهد التنزيل (با صرف نظر از اختلاف درباره مذهب کاتب آن) بر خلاف دو تفسیر پیشین، از اساتید متعدد استفاده کرده است، بطوری که کمتر اشتراکی در تکرار آسناد آن می‌توان دید. ضمناً سلسله روایات آن حضور بیشتری در اسناد روایات شیعه دارد و حتی برخی از راویانی که در این روایات، بدون واسطه از امام رضا^{عليه السلام} نقل می‌کنند، دارای گونه‌ای نگاشته از امام رضا^{عليه السلام} هستند که گزارش آن در منابع فهرستی آمده است.

با این همه می‌توان وجه اشتراک این سه تفسیر را در شیوه نقل از امام رضا^{عليه السلام} چنین یافت: نقل از امام رضا از پدرانشان خصوصاً امام صادق^{عليه السلام}.

١. بر اساس گزارشی از کتاب *بغية الطلب في تاريخ حلب* که به نقل روایتی از سلمی - مطابق با تفسیر وی تفسیر السلمی، السلمی، ج ۲، ص ۳۵۶ و ۳۵۷ - به احتمال زیاد اصل این روایات و با صرف نظر از میزان و نحوه گزارش‌دهی در آنها مربوط به نسخه‌ای مکتوب می‌شده است که تمام یا پاره‌ای از آن از عالمان - احتمالاً صوفی نیشابور و در شرح آیاتی عرفانی/ رساله‌ای عرفانی - به منطقه شامات ارسال شده است. *بغية الطلب في تاريخ حلب*، عمر بن عبد العقیلی الحلبی (ابن العدیم)، ج ۱۰، ص ۴۳۷۸.

٢. *بغية الطلب في تاريخ حلب*، عمر بن عبد العقیلی الحلبی (ابن العدیم)، ج ۱۰، ص ۴۵۹۱ - ۴۵۹۲. همچنین در متون شیعه از شخصی با عنوان الحسن بن سلیمان الملطی نام برده شده است که تنها یک روایت از امام رضا دارد. استاد عطاردی درباره وی آورده است؛ الحسن بن سلیمان الملطی لم نجدہ فی کتب رجال الشیعة وفی لسان المیزان: الحسن بن سلیمان الملقب قبیطہ، روی این عبد البر فی التمهید من طریقہ عن عثمان بن محمد بن ریبعة عن الدراوردی قال شیخنا فی الذیل: الحسن بن سلیمان هذا معدود من حفاظ الحديث، قال ابن بیوس فی تاریخ مصر: کان ثقہ حافظاً مات فی آخر جمادی الآخرة سنة إحدى وستين ومائتين . (مسند الإمام الرضا^{عليه السلام}، الشیخ عزیز الله عطاردی ، ج ۲، ص ۵۲۴). ابوالقاسم الاسکندرانی/ الفلسطینی نیز چنان شناخته شده نیست. ذهیبو توتن را با این عنوان آورده است. (*تاریخ الإسلام*، الذہبی، ج ۴۰، ص ۱۵۳ و ج ۴۵، ص ۳۸۹).

سه تفسیر - الدر المنشور تفسیر الرازی و تفسیر ابن السعوود - هر کدام یک روایت نقل کرده‌اند. دو روایت مرسلا است و تنها سیوطی روایت خود را به نقل از خطیب بغدادی با چنین تعبیری آورده است «وأخرج الخطيب في التاريخ بسنده فيه من لا يعرف عن يحيى بن أكثم انه قال في مجلس الواثق...» (الدر المنشور في التفسير بالمؤلفون، جلال الدين السيوطي، ج ۱، ص ۵۶). البته اصل این روایت از امام دهم علیهم السلام است که آن را به نقل از اجداد طاهرین خود از امام رضا علیهم السلام نقل نموده است (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶).

تفسیر آلوسی نیز تمامی روایات خود را به صورت مرسلا آورده است. البته با توجه به دیدگاه متقدانه آلوسی می‌توان گفت وی این روایات را از مصادر شیعی و بدون ذکر اسناد یا نام مصدر بیان کرده است.

۳- رویکردها در نقل

نگاهی به مصادر حاوی این نقل‌ها و نحوه گزارش‌دهی آنها و نیز دیدگاههای نگارندگان آن، به روشنی گویای رویکردهای بکارگیری این روایات است. این مهم در چهار تفسیر سلمی، ثعلبی، حسکانی و آلوسی، با توجه به تعداد روایات آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است. با این همه تمایز تفسیر آلوسی از تفاسیر دیگر به روشنی معلوم است. چه آنکه جهت‌گیری نقل‌های آلوسی در یکی از این سه مورد می‌گنجد؛ الف. شاهدی بر روایات اهل سنت؛ وی در پاره‌ای موارد پس از نقل روایاتی از اهل سنت با بکارگیری تعابیری مانند «و کذا» یا «ایضاً» به نقل روایتی از امام در تایید یا تکمیل روایتی از اهل سنت می‌پردازد. برای نمونه وی در بحثی روایی پس از نقل روایتی از مسلم به نقل از ابی هریره، با تعبیر «و کذا» به حدیثی قدسی از امام از پیامبر اشاره می‌کند که همسو با ذیل روایت طرح شده از امام است (روح المعانی، آلوسی، ج ۲۶، ص ۶۰، ۶۱).

ب. بیان تفسیری؛ در پاره‌ای موارد، آلوسی روایتی در تبیین مفهوم آیه و روشن شدن مفردات آن بیان کرده است، مانند آنچه در باره مراد از «سبع سماوات» (همان، ج ۲۸، ص ۱۷۴) و یا «التين» (همان، ج ۳۰، ص ۱۷۴) آورده است.

ج. نقد درونی متن؛ عدم پذیرش روایات و نامعتبر دانستن محتوای روایات امامیه از دیگر وجودی است که آلوسی با ذکر روایات امام رضا علیه السلام پرداخته است. البته وی در غالب موارد، از امام رضا علیه السلام با تعبیری چون رضی الله عنه یاد کرده است. برای نمونه وی پس از نقل روایتی از کتاب طبرسی از امام رضا علیه السلام چنین آورده است: «وحكى الطبرسي عن الرضا رضي الله تعالى عنه أن من اعتقاد الحق ثم أذنب ولم يتب، عذب في البرزخ ويخرج يوم القيمة وليس له ذنب يسأل عنه ، ولعمري إن الرضا لم يقل ذلك» (همان، ج ۲۷، ص ۱۱۴).

تفسیر دیگر، رویکردی «اثری» دارند و نقل روایات امام رضا علیه السلام در آنها صرفاً تفسیری – و نه انتقادی یا به عنوان شاهدی بر روایات اهل سنت – است. دو تفسیر ابی السعود و الرازی همان روایت مربوط به «تين» را با اندکی تفاوت در متن آورده‌اند. و تنها روایت الدر المنشور نیز که درباره «حلق راس آدم» است در کنار متون دیگر از اهل سنت – و البته غیر مرتبط با آنها و درباره حج حضرت آدم علیه السلام – آمده است (الدر المنشور فی التفسیر بالمنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۵۶).

با این همه نگاه خاص مفسرانی چون سلمی در کنار برخی روایات شاگردش شعلبی از یک سو، و نیز حاکم حسکانی از دیگر سو در تفسیر آیات، امری مهم است که باید بدان توجه نمود.

در حالی که مجموعه روایات سلمی درباره آموزه‌های عرفانی است، شواهد التنزيل روایاتی درباره جایگاه، شئون و مقامات اهل بیت، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. تفسیر شعلبی اما گاه هم جهت با استادش سلمی و گاه همسو با شواهد التنزيل روایاتی

را ارائه داده است. با این ملاحظه می‌توان چنین گفت که روایات امام رضا علیه السلام در تفاسیر اهل سنت به لحاظ موضوعی، از میان سه گونه اعتقادی، فقهی و آداب و سنن، به جز اندک مواردی همگی به حوزه اعتقادات اختصاص دارند.

۴- متن روایات تفسیری امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

مجموعه روایات گردآوری شده پنجاه و شش مورد است. البته چنانکه گفته شد تعدادی از این روایات در مصادر پیشین خود تکرار شده‌اند، اما به جهت تفاوت‌های احتمالی در متن و نیز روشن شدن کیفیت نقل، همه این مجموعه ارائه شده است که به شرح زیر می‌باشد.

تفسیر السلمی ، السلمی

۱. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يذكر عن علي بن القاسم موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد علیهم السلام قال: 'بسم' الباء بقاوئه والسين أسماؤه والميم ملكه، فإيمان المؤمن ذكره بيقائه وخدمة المريد ذكره بأسمائه، والعارف عن المملكة بالمالك لها. وقال أيضاً: 'بسم' ثلاثة أحرف: باء وسين وميم فالباء بباب النبوة، والسين سر النبوة الذي أسر بها النبي ﷺ به إلى خواص أمته، والميم مملكة الدين الذي أنعم به للأبيض والأسود. (ج ۱، ص ۲۶)

۲. سمعت منصوراً يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول بإسناده عن جعفر الصادق علیه السلام في قوله: (ومن دخله كان آمنا) فقال: من دخله على الصفة التي دخلها الأنبياء والأولياء والأصفياء، كان آمنا من عذابه كما آمنوا. (ج ۱، ص ۱۰۹)

۳. سمعت منصوراً يقول: سمعت أبا القاسم بإسناده عن جعفر بن محمد علیهم السلام في قوله: (واتخذ الله إبراهيم خليلا) قال: أظهر اسم الخلة لإبراهيم، لأن الخليل ظاهر في المعنى وأخفى اسم المحبة لمحمد ﷺ تمام حاله، إذ لا يحب الحبيب إظهار حال حبيبه، بل يحب إخفاءه وسترها، لذا يطلع عليه سواه ولا يدخل أحد فيما بينهما وقال لنبيه وصفيه محمد ﷺ لما أظهر له حال المحبة: (قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني). أي: ليس الطريق إلى محبة الله إلا باتباع حبيبه وطلب رضاه. (ج ۱، ص ۱۶۲)

٤. قوله تعالى: (فَانْبَجَسْتَ مِنْهُ أَنْتَأَ عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلَّ أَنْاسٍ مُشَرِّبِهِمْ). سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الفلسطيني يحكى عن الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد عليه السلام في هذه الآية قال: انبجست من المعرفة انتا عشرة عينا، يشرب كل أهل مرتبة في مقام من عين من تلك العيون على قدرها، فأول عين منها عين التوحيد، والثانية عين العبودية والسرور بها، والثالثة عين الإخلاص ، والرابعة عين الصدق، والخامسة عين التواضع، والسادسة عين الرضا والتقويض، والسابعة عين السكينة والوقار، والثامنة عين السخاء والثقة بالله، والتاسعة عين اليقين، والعشرة عين العقل، والحادية عشر عين المحبة، والثانية عشر عين الأنس والخلوة، وهي عين المعرفة بنفسها، ومنها تنفجر هذه العيون. ومن شرب من عين منها يجد حلاوتها ويطعم في العين التي هي أرفع منها، من عين إلى عين حتى يصل إلى الأصل ، وإذا وصل إلى الأصل تحقق بالحق. (ج ١، ص ٢٤٦)

٥. سمعت منصور بن عبد الله: يقول: سمعت أبا القاسم السكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه: عن جعفر بن محمد قوله: (يمحو الله ما يشاء ويثبت) قال: يمحو الكفر ويثبت الإيمان، ويمحو النكرة ويثبت المعرفة، ويمحو الغفلة ويثبت الذكر، ويمحو البغض ويثبت المحبة، ويمحو الضعف ويثبت القوة، ويمحو الجهل ويثبت العلم، ويمحو الشك ويثبت اليقين، ويمحو الهوى ويثبت العقل على هذا الشق ودليله (كل يوم هو في شأن) محو أو إثبات. (ج ١، ص ٣٣٧)

٦. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر يقول: الملطي يذكر عن علي بن موسى الرضي عن أبيه عن جعفر الصادق في قوله: (عبد الرحمن) قال: حملة الخلق من جهة الخلق لا من جهة المعرفة. (ج ١، ص ٣٥٥ - ٣٥٣)

٧. سمعت منصور بن عبد الله الأصبهاني، ويقال الheroic يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضي عن أبيه عن جعفر في هذه الآية (لقد اتيناك سبع المثانى). قال: أكرمناك، وأنزلنا إليك وأرسلناك، وألهمناك، وهديناك، وسلطناك ثم أكرمناك سبع كرامات. أولهما: الهدى، والثانية: النبوة، والثالث: الرحمة، والرابع: الشفقة، والخامس: المودة والألفة، والسادس: النعيم، والسابع: السكينة، والقرآن العظيم، وفيه اسم الله الأعظم. (ج ١، ص ٣٥٩، ٣٦٠)

٨. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله: (أدخلني مدخل صدق) قال: أدخلني فيها على حد الرضا، وأخرجني عنها وأنتعني راض. وقال أيضاً: أخرجني من القبر إلى الوقوف بين يديك على طريق الصدق مع الصادقين. قال جعفر: طلب التولية أن يكون هو المتولي أي أدخلني ميدان معرفتك وأخرجني من مشاهدة الذات. (ج، ١، ص ٣٩٤)
٩. سمعت منصور يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله (إلا آتي الرحمن عبدا) قال: فقيرا ذليلا بأوصافه أو عزيزا دالا بأوصاف الحق. (ج، ١، ص ٤٣٣)
١٠. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله (مسني الضر) قال: حبس عني الوجه أربعين يوما فخشى الهجران من ربه، والقطيعة فقال: (مسني الضر). (ج، ٢، ص ١٢، ١٣)
١١. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد عليه السلام في قوله (طهر بيته للطائفين) قال: طهر نفسك من مخالطة المخالفين والاختلاط بغير الحق، والقائمين هم قواد العارفين المقيمون معه على بساط الأنس والخدمة، (والركع السجود): الأمة والسداد الذين رجعوا إلى البداية عن تناهي النهاية. (ج، ٢، ص ٢٠)
١٢. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (وبشر المختفين) قال: من أطاعني ثم خافني في طاعتي وتواضع لأجلني بشر من اضطرب قلبه شوقا إلى لقائي، وبشر من ذكرني بالنزول في جواري، وبشر من دمعت عيناه خوفا لهجري بشرهم أن رحمتي سبقت غضبي. وقال أيضاً: بشر أمتك بالشفاعة. وقال أيضاً: بشر المستيقدين إلى بالنظر إلى وجهي . وقال أيضاً: المختفين في التواضع كالأرض تحمل كل قدر ، وتواري كل نجس وخبث. (ج، ٢، ص ٢٢، ٢٤)

١٣. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنه وعنهم قال: نور السماوات بنور الكواكب والشمس والقمر، ونور الأرضين بنور النبات الأحمر، والأصفر، والأبيض وغير ذلك، ونور قلوب المؤمنين بنور

الإيمان ، والإسلام ، ونور الطريق إلى الله جل جلاله بنور أبي بكر وعمر وعثمان وعلى رضوان الله عليهم ورحمةه . فمن أجل ذلك قال النبي ﷺ : ' أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم ' . وقال أيضاً في هذه الآية نور السماوات بأربع: جبريل، وميكائيل، وإسرافيل، وعزرايل عليهما السلام . ونور الأرض بأبي بكر وعمر وعثمان وعلى رضي الله عنهم . (ج ٢، ص ٥٢)

١٤. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد رحمه الله في قوله: (تبارك الذي جعل في السماء بروجا) قال: سمي السماء سماء لرفعتها والقلب سماء لأنّه يسمى بالإيمان والمعرفة، بلا حد ولا نهاية كما أن المعرفة لا حد لها كذلك المعرفة به لا حد لها، وبروع السماء مجاري الشمس والقمر وهي: الحمل، والثور والجوزاء، والسرطان، والأسد، والسنبلاة، والميزان، والعقرب، والقوس، والجدي، والدلو، والحوت، وفي القلب بروج وهو برج الإيمان، وبرج المعرفة، وبرج العقل، وبرج اليقين، وبرج الإسلام، وبرج الإحسان، وبرج التوكل، وبرج الخوف، وبرج الرجاء، وبرج المحبة، وبرج الشوق، وبرج الولة . فهذه اثنا عشر برجاً بها دوام صلاح القلب، كما أن الاتني عشر برجاً من الحمل والثور إلى آخر العدد صلاح الدار الفانية وأهلها . (ج ٢، ص ٦٥، ٦٦)

١٥. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (والنجم إذا هوى) اسرح منه الأنوار (والنجم) قلب محمد ﷺ (إذا هوى) انقطع عن جميع ما سوى الله عز وجل . (ج ٢، ص ٢٨٣)

١٦. سمعت أبا نصر الأصفهاني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنهم أجمعين قال: (الظل: رحمة الله التي ثبتت لمحمد ﷺ ، والممدود فضله على الموحدين وعلمه على الموحدين) . (ج ٢، ص ٣٠١)

١٧. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت الملطي يحكى عن الرضا عن أبيه عن الصادق في قوله: (القدوس) . قال: الطاهر عن كل عيب وظهر من شاء من العيوب، والمهيمن: الذي ليس كمثله شيء . وسمى القرآن مهيمنا لأنّه لا يشبه غيره من الكلام . (ج ٢، ص ٣٢٢)

الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)، الثعلبي

٢١. وحدثنا الحسن بن محمد حدثنا أبو نصر منصور بن عبد الله الاصفهاني حدثنا أبو القاسم الإسكندراني حدثنا أبو جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد أنه قال: اجتمع آل محمد على الجهر ب(بسم الله الرحمن الرحيم) وعلى أن يقضوا ما فاتهم من صلاة الليل بالنهار، وعلى أن يقولوا في أبي بكر وعمر أحسن القول وفي صاحبها. وبهذا الإسناد قال: سئل الصادق عن الجهر بالتسمية فقال: الحق الجهر به وهي التي ذكر الله عز وجل: (وإذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولو على أدبارهم نفورا). (ج ١، ص ١٠٦)

١٨. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله: (فاقرعوا ما تيسر من القرآن) قال: ما تيسر لكم فيه خشوع القلب وصفاء السر... (ج ٢، ص ٣٥٧)

١٩. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد رضي الله عنهم أجمعين في قوله: (نار الله الموقدة التي تطلع على الأفغدة) قال: النيران شتى مختلفة، فمنها نار المحبة والمعرفة تتقد في أفغدة الموحدين، ونيران جهنم في أفغدة الكافرين، ونيران المحبة إذا اتقتدت في قلوب المؤمنين تحرق كل هم غير الله ، وكل ذكر سوى ذكره (ج ٢، ص ٤٢٠)

٢٠. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يحكى عن علي بن موسى عن أبيه عن جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (قل هو الله أحد). قال: معناه اظهار ما تريده النفس بتأليف الحروف، فإن الحقائق مصونة على أن يبلغها، وهم اوفهم وأظهار ذلك بالحروف ليهتدى بها من ألقى السمع ، وهو إشارة إلى غائب وإنما هو تنبيه على معنى ثابت. واللواو إشارة إلى الغائب عن الحواس، والأحد الفرد الذي لا نظير له. فمعنى قوله: (أحد) أي معبد يأله الخلائق إليه فيعجزوا عن إدراكه فإنه بألوهيته متعال عن الإدراك بالعقل والحواس، و (الحمد) المتعال عن الكون والفساد، و (الحمد) الذي لا يوصف بالتغيير. وسورة الإخلاص خمس كلمات: (الله إحد) دلالة على الفردانية (الله الصمد) دلالة على العز (ولم يلد) معرفة الربوبية (لم يولد) معرفة التنزية (ولم يكن له كفوا أحد) معرفة أن (ليس كمثله شيء) وهذه بأجمعها تدلل على الانقطاع إليه، والتبرئ ما سواه . (ج ٢، ص ٤٣١)

٢٢. وعن علي بن موسى الرضا عن جعفر الصادق وقد سئل عن قوله: (أَلِمْ) فقال: في الألف ست صفات من صفات الله: الابتداء ؛ لأن الله تعالى ابتدأ جميع الخلق و (الألف) ابتداء الحروف، والاستواء فهو عادل غير جائز و (الألف) مستو في ذاته، والانفراد والله فرد والألف فرد، وإتصال الخلق بالله والله لا يتصل بالخلق فهم يحتاجون إليه وله غني عنهم. وكذلك الألف لا يتصل بحرف فالحروف متصلة: وهو منقطع عن غيره والله باين بجميع صفاتة من خلقه ومعناه من الإلفة فكما أن الله سبب إلهه الخلق كذلك الألف عليه تألفت الحروف وهو سبب إفتتها. (ج، ١، ص ١٤٠)
٢٣. روى علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر الصادق ج قال: حدثني أبي عن أبيه علي ابن الحسين، في قوله تعالى: (لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ) قال: قامت امرأة العزيز إلى الصنم فأظلت دونه بثوب فقال لها يوسف: ما هذا ؟ فقالت: أستحيي من الصنم أن يرانا، فقال يوسف: أستحيي من ممن لا يسمع ولا يُبصر ولا يفقه ولا يشهد؛ ولا أستحيي ممن خلق الأشياء وعلّمها ؟ وقال جعفر بن محمد: البرهان، النبوة التي أودع الله صدره، هي التي حالت بينه وبين ما يسخط الله. (ج، ٥ ، ص ٢١٣)

٢٤. حدثنا أحمد بن علي بن مهدي، حدثني أبي، حدثنا علي بن موسى الرضا، حدثني أبي موسى بن جعفر، حدثنا أبي جعفر بن محمد الصادق ، قال: كان نقش خاتم أبي محمد بن علي: ظني بالله حسن وبالنبي المؤمن وبالوصي ذي المتن والحسين والحسن . (ج، ٨ ، ص ٣١)

٢٥. علي بن موسى الرضا: حدثني أبي موسى بن جعفر، حدثني أبي جعفر بن محمد، حدثني أبي محمد بن علي، حدثني أبي علي بن الحسين، قال: قال رسول الله ﷺ: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي وأذاني في عترتي، ومن اصططع صنيعة إلى أحد من ولد عبد المطلب ولم يجازه عليها، فأنا أجاريه غداً إذا لقيني في يوم القيمة. (ج، ٨ ، ص ٣١٢)

٢٦. وأخبرني ابن السري التحوي في درب حاجب قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن محمد العماني قال: أخبرنا عبد الله بن أحمد بن عامر قال: حدثنا أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: إن الله عزّ وجلّ قدر المقاصير ودبر التدبر قبل أن يخلق أدم بألفي عام. (ج، ٩ ، ص ١٧٢)

٢٧. أخبرنا أحمد بن السري العروضي في درب الحاجب، أخبرنا محمد بن عبد الله بن أحمد ابن جعفر العماني، أخبرنا عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي، حدثني أبي، حدثنا علي بن موسى الرضا حدثنا أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب ح قال: قال رسول الله: عليكم بحسن الخلق فإن حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ، إِيَّاكُمْ وَسُوءُ الْخُلُقِ فَإِنْ سُوءُ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ. (ج ١٠، ص ١٠)
٢٨. (فَاقْرِءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ) سمعت محمد بن الحسن السلمي، يقول: سمعت منصور بن عبد الله، يقول: سمعت أبي القيم الأسكندراني، يقول: سمعت أبو جعفر الملطي، يقول: عن علي ابن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في هذه الآية، قال: ما تيسّر لكم منه خشوع القلب وصفاء السر. (ج ١٠، ص ٦٦)
٢٩. سمعت الأستاذ أبي القاسم الحبيبي يقول: سمعت أبو نصر منصور بن عبد الله الأصفهاني يقول: سمعت أبي القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبو جعفر الملطي يقول: سمعت أبي يقول: سمعت علي بن موسى الرضا يقول: سمعت أبي يقول: سئل جعفر بن محمد الصادق: لم أوتم النبي ﷺ عن أبيه؟ فقال: لئلا يكون عليه حق المخلوق (ج ١٠، ص ٢٢٥)
٣٠. أخبرنا يعقوب بن أحمد بن السهمي العروضي في درب الحاجب قال: أخبرنا محمد بن عبد الله العثماني قال: حدثنا أبي القاسم الطائي قال: حدثني أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: من قرأ (إِذَا زُلِّتْ) أربع مرات، كان كمن قرأ القرآن كله. (ج ١٠، ص ٢٦٣)
٣١. وحدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الحسين بن القيم الحسني السُّنْيِي قال: حدثنا أحمد بن علي بن مهدي بن صدقة بالرمלה قال: حدثني أبي قال: حدثنا علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي، قال حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ في قول سبحانه: "ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" قال: الرطب والماء البارد. (ج ١٠، ص ٢٧٨)

٣٢. وقال قتادة: الصمد: الباقي بعد خلقه، عاصم ومعمر: هو الدائم، علي بن موسى الرضا: هو الذي أیست العقول عن الاطلاع على كيفيته. (ج ١٠، ص ٣٣٥)

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحكم الحسکاني

٣٣. ١٧٧، حديثي أبو الحسن محمد بن القاسم الفارسي قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي قال: حدثنا حمزة بن محمد العلوي قال: أخبرنا علي بن إبراهيم، عن أبيه عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد: عن علي بن موسى الرضا، عن أبيه عن آبائه عن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ: من أحب أن يركب سفينة النجاة ويتمسك بالعروة الوثقى ويعتصم بحبل الله المتين، فليوال عليا وليرأتم بالهدأة من ولده . (ج ١، ص ١٦٨)

٣٤. ٢٠٧، أخبرنا أبو سعيد محمد بن علي الحيري وأبو بكر محمد بن عبد العزيز الجوري ، قالا: أخبرنا أبو سعيد عبد الله بن محمد الرازي قال: قرئ على أبي الحسن علي بن مهرويه القروييني بها في الجامع وأنا أسمع، سنة تسع وثلاثمائة، قال: حدثنا أبو أحمد داود بن سليمان قال: حدثني علي بن موسى الرضا، قال: أخبرني أبي، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب (عليهم السلام) قال: قال رسول الله ﷺ في هذه الآية: (فأولئك الذين أنعم الله عليهم) قال: (من النبيين) محمد، و (من الصديقين) علي بن أبي طالب، و (من الشهداء) حمزة، و (من الصالحين) الحسن والحسين (وحسن أولئك رفيقا) قال: القائم من آل محمد (عليه السلام) لفظا سواء. (ج ١، ص ١٩٧)

٣٥. ٢٩٢، أخبرنا أبو عبد الله الشيرازي قال: أخبرنا أبو بكر الجرجائي قال: حدثنا أبو أحمد البصري قال: حدثي محمد بن سهل ، قال: حدثنا عمرو بن عبد الجبار بن عمرو، قال: حدثنا أبي، عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جده عن علي بن الحسين، عن أبيه. عن علي بن أبي طالب (عليه السلام) في قول الله تعالى: (واعلموا انما غنمتم من شئ) الآية، قال: لنا خاصة، ولم يجعل لنا في الصدقة نصيبا، كramaة أكرم الله تعالى نبيه وأله بها ، وأكرمنا عن أوساخ أيدي المسلمين. (ج ١، ص ٢٨٥)

٣٦. ٤٧٥، أخبرنا أبو علي الخالدي كتابة سنة تسع وتسعين وثلاثمائة، وكتبته من خط يده، قال: حدثني أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن مروان الخوري بالري قال: حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن موسى بن جعفر العلوي قال: حدثي يحيى بن سعيد المخزومي قال: حدثنا

صباح المديني قال: أخبرني إسماعيل بن أبىبان، عن كثیر بن أبى كثیر عن أبىه، عن أبىهارون العبدى: عن جابر بن عبد الله الأنصارى قال: كنا مع النبي ﷺ إذ أبصر برجل ساجد راكع متطوع متضرع، فقلنا: يا رسول الله ما أحسن صلاته؟ فقال: هذا الذى أخرج أباكم آدم من الجنة، فمضى إلية علي غير مكترث فهزه هزا أدخل أصلالعه اليمنى في اليسرى واليسرى في اليمنى ثم قال: لأقتلنک إن شاء الله. فقال: إنك لن تقدر على ذلك، إن لي أجلا معلوما من عند ربى، مالك ترید قتلى؟ فوالله ما أبغضك أحد إلا سبقت نطفتي في رحم أمك قبل أن يسبق نطفة أبىه، و لقد شاركت مبغضك في الأموال والأولاد، وهو قول الله تعالى في محكم كتابه: (وشارکهم في الأموال والأولاد، وعدهم وما يعدهم الشیطان إلا غرورا) فقال النبي ﷺ: صدقك والله يا علي لا يبغضك من قريش إلا سفاحيا، ولا من الأنصار إلا يهوديا، ولا من العرب إلا دعيا ولا من سائر الناس إلا شقيا، ولا من النساء إلا سلقلقية وهي التي تحیض من دبرها. ثم أطرق مليا فقال: معاشر الأنصار اغدو أولادكم على محبة علي. قال جابر: كنا نبور أولادنا في وقة الحرّة [كذا] بحب علي فمن أحبه علمنا أنه من أولادنا ، ومن أبغضه أسفينا منه. (ج ١، ص ٤٢٧، ٤٤٩)

٤٨٨. ٣٧ ، أخبرنا عبد الرحمن بن علي بن محمد بن موسى البزار من أصله العتيق قال: أخبرنا هلال بن محمد بن جعفر بن سعدان ببغداد، قال: حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن علي الخزاعي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا علي ابن موسى الرضا [قال: أخبرني] أبي [قال: أخبرنا] أبي [جعفر بن محمد] [قال: أخبرنا] أبي [محمد بن علي] [قال: أخبرنا] أبي [علي بن الحسين] [قال: أخبرني] أبي [الحسين بن علي] قال: حدثنا أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: ليلة عرج بي إلى السماء حملني جبرئيل على جناحه الأيمن، فقيل لي: من استخلفته على أهل الأرض؟ فقلت: خير أهلها لها أهلا، علي بن أبي طالب أخي وحبيبي وصهرى يعني ابن عمى. فقيل لي: يا محمد أتحبه؟ فقلت: نعم يا رب العالمين. فقال لي: أحبه ومرأتك بحبه ، فإني أنا العلي الأعلى اشتقت له من أسمائي اسمًا فسميته عليا، فهبط جبرئيل فقال: إن الله يقرأ عليك السلام ويقول لك: إقرأ. قلت: وما أقرأ؟ قال : (و وهبنا لهم من رحمتنا، وجعلنا لهم لسان صدق عليا). (ج ١، ص ٤٦٣، ٤٦٢)

٤٨٩. ٣٨ ، أخبرنا أبو علي الخالدي كتابة من هراة قال: أخبرنا أبو علي أحمد بن علي بن مهدي بن صدقة الرقي سنة أربعين وثلاثة مائة، قال: حدثنا أبي قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، قال: حدثني أبي موسى بن جعفر، قال: حدثني أبي جعفر بن محمد، عن أبىه، عن علي بن الحسين عن

أبيه: عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب: يا علي قل رب اقذف لي المودة في قلوب المؤمنين، رب اجعل لي عندك عهدا، رب اجعل لي عندك ودا. فأنزل الله تعالى: (إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا). فلا تلقى مؤمنا ولا مؤمنة إلا وفي قلبه ود لأهل البيت (عليهم السلام) (ج، ١، ص ٤٦٤)

٣٩. ٨٥١، أخبرنا عبد الرحمن بن علي بن محمد البزار، أخبرنا هلال بن محمد بن جعفر بن سعدان ببغداد، حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن علي الخزاعي بواسط، حدثنا أبي، قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، حدثنا أبي موسى حدثنا أبي جعفر، حدثنا أبي محمد بن علي الباقي: عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: إني لأدناهم من رسول الله في حجة الوداع بـ "مني" حين قال: لا أفينكم ترجعون بعدى كفارا يضرب بعضكم رقب بعض، وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفوني في الكتبية التي تضاربكم. ثم التفت إلى خلفه فقال: أو علي أو علي، ثلثا، فرأينا أن جبرئيل غمزه، وأنزل الله على أثر ذلك: (إِمَّا نَذَهَبُنَا بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ)، بعلی بن أبي طالب، (فاستمسك بالذى أوحى إليك)، من أمر علي، (إنك على صراط مستقيم)، وإن عليا لعلم للساعة، (وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون) عن محبة علي بن أبي طالب. (ج، ٢، ص ٢١٦)

٤٠. حدثونا عن أبي بكر السبئي قال: كتب إلينا أحمد بن حماد بن سفيان القاضي إجازة قال: حدثني زيدان حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن، عن الفريابي، عن سفيان، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد: عن ابن عباس في قوله تعالى (مرج البحرين يلتقيان) قال: علي وفاطمة (بينهما بربخ لا يبغيان) ود لا يتباغضان (يخرج منها اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسين. والذي ورد عن أبي مالك عن ابن عباس مثل ما ورد في الباب عن أبي ذر، وجعفر الصادق وعلي الرضا. (ج، ٢، ص ٢٨٩)

٤١. ٩٨٢، وأخبرنا أبو نصر محمد بن عبد الواحد بن أحمد بن الحسين بقراءتي عليه أخبرنا عبد الله بن أحمد بن جعفر أخبرنا أبو علي أحمد بن محمد بن علي القاشاني، قال: حدثي العمري عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله في قوله تعالى: (وصالح المؤمنين) قال: صالح المؤمنين علي بن أبي طالب. (ج، ٢، ص ٣٤١، ٣٤٣)

٤٢. ١٠٤٢، أخبرنا أحمد بن الوليد بن أحمد بقراءتي عليه من أصله، قال: أخبرني أبي أبو العباس الواعظ حدثنا أبو عبد الله محمد بن الفضل النحوي ببغداد في جانب الرصافة إملاءا سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة حدثنا الحسن بن علي بن زكريا البصري حدثنا الهيثم بن عبد الله الرمانى، قال:

حدثني علي بن موسى الرضا حدثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد، عن أبيه علي، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب قال: لما مرض الحسن والحسين عادهما رسول الله ﷺ فقال لي: يا أبا الحسن لو نذرت على ولديك الله نذراً أرجو أن ينفعهما الله به. فقلت: علي لله نذر لئن برع حبياي من مرضهما لأصوم ثلاثة أيام . فقالت فاطمة: وعلي الله نذر لئن برع سيداً من مرضهما لأصوم ثلاثة أيام . وقالت جاريتهن فضة: وعلي الله نذر لئن برع سيداً ولا كثير، فصاموا يومهم وخرج علي إلى السوق فإذا شمعون اليهودي في السوق و كان له صديقاً فقال له: يا شمعون أعطني ثلاثة أصوع شعيراً وجزة صوف تغزله فاطمة . فأعطاه شمعون ما أراد فأخذ الشعير في رداءه والصوف تحت حضنه ودخل منزله، فأفرغ الشعير وألقى الصوف فقامت فاطمة إلى صاع من الشعير، فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص وصلى علي مع رسول الله المغرب ودخل منزله ليفطر، فقدمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحـاـ. فلما دنوـاـ لـيـأـكـلـواـ وـقـفـ مـسـكـيـنـ بـالـبـابـ فـقـالـ: السـلـامـ عـلـيـكـمـ أـهـلـ بـيـتـ مـحـمـدـ مـسـكـيـنـ مـنـ أـلـاـدـ الـمـسـلـمـيـنـ، أـطـعـمـنـاـ أـطـعـمـكـمـ اللـهـ مـنـ مـوـائـدـ الـجـنـةـ. فـقـالـ عـلـيـ:

فاطم ذات الرشد واليقين	يا بنت خير الناس أجمعين
أما ترين البائس المسكين	قد قام بالباب له حنين
جاء إلينا جائع حزين	كل أمرء بكسبه رهين
يشكو إلى الله ويستكين	أمرك عندي يا ابن عم طاعة
فأجابته فاطمة وهي تتقول	فاعطه ولا تدعه ساعة
ما بي لؤم لا ولا ضراعة	ونلحق الآخـارـ والـجـمـاعـةـ
نرجو له الغـيـاثـ فـيـ الـمـجـاعـةـ	فـدـفـعواـ إـلـيـهـ أـقـرـاصـهـمـ وـبـاتـواـ لـيـلـتـهـمـ لـمـ يـذـوقـواـ إـلـاـ المـاءـ الـقـرـاحـ

الآخر، فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلى علي مع رسول الله ﷺ المغرب، ودخل منزله ليفطر. فقدمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحـاـ. فلما دنوـاـ لـيـأـكـلـواـ وـقـفـ مـسـكـيـنـ بـالـبـابـ فـقـالـ: السـلـامـ عـلـيـكـمـ أـهـلـ بـيـتـ مـحـمـدـ مـسـكـيـنـ، استشهد والدي مع رسول الله يوم أحد، أطعمنا أطعمنكم الله على موائد الجنة. فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلا الماء القرابـاـ. فلما أنـكـانـ فـيـ الـيـوـمـ الثـالـثـ عـدـمـ

فاطمة إلى الصاع الثالث وطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلى على النبي المغرب. ثم دخل منزله ليغسل، فقدمت فاطمة إليه خبز شعير وملحا جريشاً وماء قراح. فلما دنوا ليأكلوا وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيتي النبوة أطعمونا أطعمكم الله. فأطعموه أقراصهم. فباتوا ثلاثة أيام وليلتها، لم يذوقوا إلا الماء القراب. فلما كان اليوم الرابع عمد على، والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرج، وفاطمة وفضة معهم فلم يقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول الله فقال: إلهي هؤلاء أهل بيتي يموتون جوعاً، فارحمهم يا رب واغفر لهم، إلهي هؤلاء أهل بيتي فالحافظهم ولا تنسهم. فهبط جبريل وقال: يا محمد إن الله يقرأ عليك السلام ويقول: قد استجبت دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم واقرأ: (إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً، إلى قوله: إن هذا كان لكم جزاء وكان سعيكم مشكوراً). والحديث اختصرته في موضع . (ج ٢، ص ٣٩٤، ٣٩٧)

تفسير الرازى ، فخر الدين الرازى

٤٣. وعن علي بن موسى الرضا عليه السلام: التين يزيل نكهة الفم ويطول الشعر وهو أمان من الفالج، وأما كونه دواء ، فلأنه يتداوى به في إخراج فضول البدن. (ج ٣٢، ص ٨)

الدر المنشور في التفسير بالتأثر ، جلال الدين السيوطي

٤٤. وأخرج الخطيب في التاريخ بسند فيه من لا يعرف عن يحيى بن أكتم انه قال في مجلس الواشق: من حلق رأس آدم حين حج فتعينا الفقهاء عن الجواب. فقال لواشق: أنا أحضر من ينبعكم بالخبر. فبعث إلى علي بن محمد بن جعفر بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب فسألها، فقال: حدثني أبي عن جدي عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ: أمر جبريل أن ينزل بياقوطة من الجن، فهبط بها فمسح بها رأس آدم فانتشر الشعر منه فحيث بلغ نورها صار حرما. (ج ١، ص ٥٦)

تفسير أبي السعود، أبي السعود

٤٥. وعن علي بن موسى الرضا: التين يزيل نكهة الفم ويطول الشعر، وهو أمان من الفالج. وأما الزيتون فهو فاكهة وإدام ودواء . (ج ٩، ص ١٧٤)

تفسير الألوسي، الألوسي

٤٦. وروى الرضا عن أبيه عن أبي عبد الله أن من استغفر الله تعالى في وقت السحر سبعين مرة فهو من أهل هذه الآية. (ج ٣، ص ١٠٢)

٤٧. (فَأَدَنَ مُؤْدِنٌ) هو على ما روي عن ابن عباس رضي الله تعالى عنه صاحب الصور عَلَيْهِ الْكَفَافُ، وقيل: مالك خازن النار. وقيل: ملك من الملائكة غيرهما يأمره الله تعالى بذلك. ورواية الإمامية عن الرضا وابن عباس أنه على كرم الله تعالى وجهه مما لم يثبت من طريق أهل السنة وبعيد عن هذا الإمام أن يكون مؤذناً، وهو إذ ذاك في حظائر القدس. (ج ٨، ص ١٢٣)

٤٨. والاستقامة مع الهيبة والرجاء حال المقربين. والاستقامة مع الغيبة عن رؤية الاستقامة حال العارفين (ولا تعطوا) ولا تخرجوها عما حدّ لكم من الشريعة، فإن الخروج عنها زنقة (ولا ترکنا) أي لا تميلوا أدنى ميل (إلى الذين ظلموا) وهي النفوس المظلمة المائلة إلى الشرور في أصل الخلقة كما قيل: الظلم من شيم النفوس فان تجد ذا عفة فلعلة لم يظلم. وروي ذلك عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر رضي الله تعالى عنهم. (ج ١٢، ص ١٦٨)

٤٩. (وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد) (الأنبياء : ٣٤). وسئل عنه شيخ الإسلام ابن تيمية فقال: لو كان الخضر حياً، لوجب عليه أن يأتي إلى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وي jihad بين يديه ويتعلم منه. وقد قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوم بدر: اللهم إن تهلك هذه العصابة لا تعبد في الأرض. فكانوا ثلاثة عشر رجلاً معروفيـن بأسمائهم وأسماء آبائهم وقبائلـهم فأين كان الخضر حينئذ؟ وسئل إبراهيم الحربي عن بقائه فقال: من أحـال على غائب لم يتصف منه وما ألقـي هذا بين الناس إلا الشيطان. ونقل في "البحر" عن شرف الدين أبي عبد الله محمد بن أبي الفضل المرسي القول بمـوته أيضاً. ونقله ابن الجوزي عن علي بن موسى الرضا رضي الله تعالى عنـهما أيضاً. (ج ١٥، ص ٣٢٠)

٥٠. ويدخل في العموم قراءة القرآن للموتى بالأجرة، فلا ثواب فيها للميت ولا للقارئ أصلاً. وقد عمـت البلوي بذلك والنـاس عنه غافـلون وإذا نبهـون لا يتـبهـون فـانا للـله تعالـى وإنـا إلـيـه رـاجـعون. وقد بالـغ في العمـوم من جـعل الاستـعـانـة في الطـاعـات كالـوضـوء شـرـكاً منهـيـا عنه فـقد قال الرـاغـب في المحـاضـرات: إنـ عليـ بنـ مـوسـىـ الرـضاـ رـضـيـ اللهـ تعالـىـ عـنـهـمـاـ كـانـ عـنـدـ الـمـأـمـونـ. فـلـمـاـ حـضـرـ وـقـتـ الصـلـاةـ رـأـيـ الخـدـمـ يـأـتـونـهـ بـالـمـاءـ وـالـطـسـتـ. فـقـالـ الرـضاـ رـضـيـ اللهـ تعالـىـ عـنـهـ: لـوـ تـولـيـتـ هـذـاـ بـنـفـسـكـ، فـإـنـ اللهـ تعالـىـ يـقـولـ: (فـمـنـ كـانـ يـرـجـواـ لـقـاءـ رـبـهـ فـلـيـعـمـلـ عـمـلاًـ صـالـحاًـ وـلـاـ يـشـرـكـ بـعـبـادـةـ رـبـهـ أـحـداًـ). (ج ١٦، ص ٥٥)

٥١. (الـقـدـيمـ) أيـ العـتـيقـ الذـي مـرـ عـلـيـهـ زـمـانـ يـبـسـ فـيهـ. وـ وجـهـ الشـبـهـ، الإـصـفـارـ وـالـدـقـةـ وـالـاعـوجـاجـ، وـقـيلـ: أـقـلـ مـدـةـ الـقـدـمـ حـولـ. فـلـوـ قـالـ رـجـلـ كـلـ مـمـلـوكـ لـيـ قـدـيمـ فـهـوـ حـرـ عـتـقـ مـنـ مـضـىـ لـهـ

حول وأكثر، وقيل: ستة أشهر. وحکاه بعض الإمامية عن أبي الحسن الرضا رضي الله تعالى عنه.

(ج ٢٣ ، ص ٢٠)

٥٢. وأخرج مسلم عن أبي هريرة قال: "قال رسول الله ﷺ: اذهب بنعلي هاتين فمن لقيت من وراء هذا الحائط يشهد أن لا إله إلا الله مستيقناً بها قلبه فبشره بالجنة وحديث البطاقة أشهر من أن يذكر، وكذا الحديث القدسي المروي عن علي الرضا عن أبيه عليهما السلام، وجاء: من كان آخر كلامه من الدنيا لا إله إلا الله دخل الجنة أى بلا حساب، وإنما الفرق بين ذلك ومن قالها ولم تكن آخر كلامه من الدنيا؟" (ج ٢٦ ، ص ٦٠ ، ٦١)

٥٣. وحكى الطبرسي عن الرضا رضي الله تعالى عنه أن من اعتقاد الحق ثم أذنب ولم يتوب عذب في البرزخ ويخرج يوم القيمة وليس له ذنب يسأل عنه، ولعمري إن الرضا لم يقل ذلك. (ج ٢٧ ، ص ١١٤)

٥٤. أخر العياشي بإسناده عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا رضي الله تعالى عنه قال: بسط كفه اليسرى ثم وضع اليمنى عليها فقال: "هذه الأرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبة، والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبة حتى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال: والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبة. وعرش الرحمن فوق السماء السابعة، وهو قوله تعالى: (سبع سماوات ومن الأرض مثلهن) الخ." (ج ٢٨ ، ص ١٤٤)

٥٥. والجسم متى تحرك في خلاء لا يسكن لعدم المعارض، فليكن كل أرض من هذه الأرضين محمولة بين القدرة وبين كل سماءين، على نحو ما سمعت عن الرضا على أبيه عليهما السلام. (ج ٢٨ ، ص ١٤٤)

٥٦. وعن علي الرضا بن موسى الكاظم على جدهما عليهما السلام أنه يزيل نكهة الفم وبطول الشعر وهو أمان من الفالج. (ج ٣٠ ، ص ١٧٤)

متابع

- مجموعه متابع مورد استفاده دراین تحقیق (براساس نرم افزار مکته اهل بیت علیهم السلام) به شرح زیر می باشد.
١. التبیان فی إعراب القرآن، أبو البقاء العکبری، م. ٦١٦ ، الأولى، بیت الأفکار الدولیة / عمان - ریاض.
 ٢. تفسیر السمرقندی، أبو الليث السمرقندی، ٣ ج، م. ٣٨٣، د. محمود مطرجي، بيروت - دار الفكر.
 ٣. البيان فی عاد آی القرآن، أبو عمرو الدانی، م. ٤٤٤، غانم قدوری الحمد، الأولى، ١٤١٤ - ١٩٩٤م، الكويت - مركز المخطوطات والتراث.
 ٤. تفسیر أبي السعود، أبي السعود، ٩ ج، م. ٩٥١، دار إحياء التراث العربي - بيروت، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
 ٥. تفسیر البحر المحيط، أبي حیان الأندلسی، ٨ ج، م. ٧٤٥، الشیخ عادل أحمد عبد الموجود - الشیخ على محمد معوض. شارک فی التحقیق: ذکریا عبد المجید النوqi، د.أحمد النجولی الجمل، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمية.
 ٦. تفسیر ابن عربی، ابن عربی، ٢ ج، م. ٣٦٣٨ ضیطه وصححه وقدم له الشیخ عبد الوارث محمد على، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمية.
 ٧. تفسیر ابن زمین، ابن أبي الزمین، ٥ ج، م. ٣٩٩، أبو عبد الله حسين بن عکاشة - محمد بن مصطفی الکنتر، الأولى، ١٤٢٣ - ٢٠٠٢م، مصر / القاهرة - الفاروق الحديثة.
 ٨. تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن أبي حاتم)، ابن أبي حاتم الرازی، ١٣ ج، م. ٣٢٧، أسد محمد الطیب، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ٩. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن الجوزی، ٨ ج، م. ٥٩٧، محمد بن عبد الرحمن عبد الله، الطبعة الأولى، جمادی الأولى ١٤٠٧ - کانون الثاني ١٩٨٧م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ١٠. نواصی القرآن، ابن الجوزی، م. ٥٩٧، دار الكتب العلمية. بيروت.
 ١١. أحكام القرآن، ابن العربي، ٤ ج، م. ٥٤٣، محمد عبد القادر عطاء، لبنان - دار الفكر للطباعة والنشر.
 ١٢. دقائق التفسیر، ابن تیمیة، ٣ ج، م. ٧٢٨، د. محمد السيد الجلیند، الثانية، ١٤٠٤، دمشق - مؤسسة علوم القرآن، مؤسسة علوم القرآن.
 ١٣. العجائب فی بیان الأسباب، ابن حجر، ٢ ج، م. ٨٥٢، عبد الحکیم محمد الأئیس، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٧م، السعودية - دار ابن الجوزی.
 ١٤. الناسخ والمنسوخ، ابن حزم، م. ٤٥٦، د. عبد الغفار سلیمان البنداری، الأولى، ١٤٠٦، دار الكتب العلمية. بيروت - لبنان.



١٥. *الحجـة فـى القراءـات السـبع*، ابن خـالـوـيـه، مـ، ٣٧٠، تـحـقـيق و شـرـح: الـدـكـتـور عـبـد العـالـ سـالـم مـكـرم، ١٩٧١، مـ، دـار الشـروـف - بـيـرـوـت - لـبـانـ.
١٦. *المـحـرـر الـوـجـيـز فـى تـفـسـير الـكـتـاب الـعـرـبـيـه*، ابن عـطـية الـأـنـدـلـسـيـ، ٥ جـ، مـ، ٥٤٦، عبد السـلام عبد الشـافـيـ مـحمدـ، الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٣، لـبـانـ - دـار الكـتب الـعـلـمـيـه.
١٧. *الـأـمـال فـى الـقـرـآن*، ابن قـيم الـجـوزـيـه، مـ، ٧٥١، الأولى، ١٤٠٦، مـكتـبة الصـحـابـة - طـنـطاـ.
١٨. *التـبـيـان فـى أـقـسـام الـقـرـآن*، ابن قـيم الـجـوزـيـه، مـ، ٧٥١، دـار الفـكـرـ.
١٩. *تـفـسـير الـقـرـآن الـعـظـيم* (تـفـسـير ابنـ كـثـيرـ)، ابنـ كـثـيرـ، ٤ جـ، مـ، ٧٧٤، تـقـدـيمـ: يـوسـف عـبـد الرـحـمـن المـرـعـشـلـيـ، ١٤١٢ - ١٩٩٢، مـ، دـار المـعـرـفـة لـلـطـبـاعـة وـلـلـنـشـر وـلـلـتـوزـيع - بـيـرـوـت - لـبـانـ.
٢٠. *تـفـسـير الـأـلوـسـيـ*، الـأـلوـسـيـ، ٣٠ جـ، مـ، ١٢٧٠.
٢١. *أـحـکـام الـقـرـآن*، الـإـمـام الشـافـعـيـ، ٢ جـ، مـ، ٢٠٤، عبد الغـنـي عبدـ الـحـالـقـ، ١٤٠٠، بـيـرـوـت - دـار الكـتب الـعـلـمـيـه.
٢٢. *إـعـجاز الـقـرـآن*، الـبـاقـلـانـيـ، مـ، ٤٠٣، السيدـ أـحـمـد صـفـرـ، الثـالـثـةـ، دـار الـمـعـارـفـ - مـصـرـ.
٢٣. *تـمـهـيد الـأـوـاـلـ وـتـلـخـيـص الـدـلـائـلـ*، الـبـاقـلـانـيـ، مـ، الشـيـخـ عـمـادـ الدـينـ أـحـمـدـ حـيـدـرـ - مـرـكـز الـخـدـمـاتـ وـالـأـبـحـاثـ الـقـنـافـيـةـ، الـثـالـثـةـ، ١٤١٤ - ١٩٩٣ـ.
٢٤. *مـعـالـمـ التـنـزـيلـ فـى تـفـسـيرـ الـقـرـآنـ* (تـفـسـيرـ الـبـغـوـيـ)، الـبـغـوـيـ، ٤ جـ، مـ، ٥١٠، خـالـدـ عـبـدـ الرـحـمـنـ الـعـكـ، بـيـرـوـت - دـارـ الـمـعـرـفـةـ.
٢٥. *تـفـسـيرـ الـبـيـضاـوىـ*، الـبـيـضاـوىـ، ٥ جـ، مـ، ٦٨٢، بـيـرـوـت - دـارـ الـفـكـرـ.
٢٦. *جوـاهـرـ الـحـسـانـ فـى تـفـسـيرـ الـقـرـآنـ* (تـفـسـيرـ الـتـعـالـيـ)، الـتـعـالـيـ، ٥ جـ، مـ، ٨٧٥، الـدـكـتـور عـبـدـ الـفـتـاحـ أـبـوـ سـنـةـ - الشـيـخـ عـلـىـ مـحـمـدـ مـعـوـضـ - وـالـشـيـخـ عـادـلـ أـحـمـدـ عـبـدـ الـمـوـجـودـ، الـأـوـلـيـ، ١٤١٨، دـارـ إـحـيـاءـ الـتـرـاثـ الـعـرـبـيـ - بـيـرـوـتـ.
٢٧. *الـكـشـفـ وـالـبـيـانـ عـنـ تـفـسـيرـ الـقـرـآنـ* (تـفـسـيرـ الـتـعـالـيـ)، الـتـعـالـيـ، ١٠ جـ، مـ، ٤٢٧، الـإـمـامـ أـبـيـ مـحـمـدـ بـنـ عـاشـورـ، مـراـجـعـةـ وـتـدـقـيقـ الـأـسـتـاذـ ظـيـرـ السـاعـدـيـ، الـأـوـلـيـ، ١٤٢٢ - ٢٠٠٢، بـيـرـوـتـ - لـبـانـ - دـارـ إـحـيـاءـ الـتـرـاثـ الـعـرـبـيـ.
٢٨. *أـحـکـامـ الـقـرـآنـ*، الـجـصـاصـ، ٣ جـ، مـ، ٣٧٠، عبدـ السـلامـ مـحمدـ عـلـىـ شـاهـيـنـ، الـأـوـلـيـ، ١٤١٥ - ١٩٩٥، مـ، دـارـ الـكـتبـ الـعـلـمـيـهـ - بـيـرـوـتـ - لـبـانـ.
٢٩. *شـواـهـدـ الـتـنـزـيلـ لـقـوـاعـدـ الـتـفـضـيلـ*، الـحـاـكـمـ الـحـسـكـانـيـ، ٢ جـ، مـ، ٥، الشـيـخـ مـحـمـدـ باـقـرـ الـمـحـمـودـيـ، الـأـوـلـيـ، ١٤١١ - ١٩٩٠، مـ، مؤـسـسـةـ الطـبـعـ وـالـنـشـرـ التـابـعـةـ لـوزـارـةـ الـقـنـافـيـةـ وـالـإـرـشـادـ الـإـسـلـامـيـ - مجـمـعـ إـحـيـاءـ الـقـنـافـيـةـ الـإـسـلـامـيـهـ.
٣٠. *المـفـرـدـاتـ فـىـ خـرـيـبـ الـقـرـآنـ*، الـرـاغـبـ الـأـصـفـهـانـيـ، مـ، ٤٢٥، الثانيةـ، ١٤٠٤، دـفترـ نـشـرـ الـكـتابـ.
٣١. *مـفـرـدـاتـ الـفـاظـ الـقـرـآنـ*، الـرـاغـبـ الـأـصـفـهـانـيـ، مـ، ٤٢٥، صـفـوانـ عـدنـانـ دـاـوـودـيـ، الثانيةـ، ١٤٢٧، سـلـيـمانـزـادـهـ، طـلـيـعةـ النـورـ.

٣٢. البرهان، الزركشی، ج، م. ٧٩٤، محمد أبو الفضل إبراهيم، الأولى، ١٣٧٦ - ١٩٥٧، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي وشركاءه.
٣٣. الكشف عن حقائق غواصات التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، الزمخشري، ج، م. ٥٣٨، ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
٣٤. الناسخ والمنسوخ، السدوسي، م. ١١٧، الدكتور حاتم صالح الضامن، الثالثة، ١٤٠٩، مؤسسة الرسالة - بيروت.
٣٥. تفسير السالمي، السالمي، ج، م. ٤١٢، سيد عمران، الأولى، ١٤٢١ - ٢٠٠١، لبنان / بيروت - دار الكتب العلمية.
٣٦. تفسير السمعاني، السمعاني، ج، م. ٤٨٩، ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٧، دار الوطن - الرياض.
٣٧. أضواء البيان، الشنقيطي، ج، م. ١٣٩٣، مكتب البحث والدراسات، ١٤١٥ - ١٩٩٥، بيروت. - دار الفكر للطباعة والنشر.
٣٨. فتح القدير، الشوكاني، ج، م. ١٢٥٥، عالم الكتب.
٣٩. تصحیح القراءة، الشیخ خالد البغدادی، معاصر، الأولى، ١٤٢٧، مرکز الابحاث العقائدية.
٤٠. معجزة القرآن، الشیخ متولی الشعراوی، معاصر، الأولى، ١٣٩٨ - ١٩٧٨ م، المختار الإسلامي للطباعة والنشر والتوزيع - القاهرة.
٤١. تفسیر العز بن عبد السلام، العز بن عبد السلام، ج، م. ٦٦٠، الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي، الأولى، ١٤١٦ / ١٩٩٦، بيروت - دار ابن حزم.
٤٢. التسهیل لعلوم التنزیل، الغرناطی الكلبی، ج، م. ٧٤١، الدكتور عبد الله الخالدی، شركة دار الأرقام بن أبي الأرقام.
٤٣. تنور المقباس من تفسیر ابن عباس، الفیروز آبادی، م. ٨١٧، لبنان - دار الكتب العلمية.
٤٤. الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، القرطبي، ج، م. ٦٧١، تصحیح: أحمد عبد العليم البردونی، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان.
٤٥. تفسیر الجلاین، المحلی، السیوطی، م. ٨٦٤، تقديم ومراجعة: مروان سوار، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.
٤٦. معانی القرآن، النحاس، ج، م. ٣٣٨، الشیخ محمد علی الصابونی، الأولى، ١٤٠٩، جامعة أم القری - المملكة العربية السعودية.
٤٧. ملارک التنزیل وحقائق التأویل (تفسير التسفی)، التسفی، ج، م. ٥٣٧.
٤٨. التبيان فی آداب حملة القرآن، التنوی، م. ٦٧٦، محمد الحجار، الثالثة، ١٤١٤، دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت.



٤٩. أسباب نزول الآيات، الواحدي النيسابوري، م، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع - القاهرة.
٥٠. الوجيز في تفسير الكتاب العزيز (تفسير الواعدي)، الواعدي النيسابوري، ٢ ج، م، صفوان عدنان داودي، الأولى، ١٤١٥، دمشق، بيروت - دار القلم، الدار الشامية.
٥١. الاتمام في علوم القرآن، جلال الدين السيوطي، ٢ ج، م، سعيد المندوب، الأولى، ١٤١٦ - ١٩٩٦، لبنان - دار الفكر.
٥٢. الدر المنشور في التفسير بالمعنى، جلال الدين السيوطي، ٦ ج، م، ٩١١، دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت - لبنان.
٥٣. طبقات المفسرين، جلال الدين السيوطي، م، ٩١١، دار الكتب العلمية - بيروت.
٥٤. لباب التغور، جلال الدين السيوطي، م، ٩١١، تصحيف أحمد عبد الشافى، دار الكتب العلمية - بيروت.
٥٥. تفسير الشفرى، سفيان الثورى، م، ١٦١، لجنة من العلماء، الأولى، ١٤٠٣، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان.
٥٦. التفسير الوسيط للقرآن الكريم، سيد محمد طنطاوى، معاصر.
٥٧. تيسير الكريم الرحمن في كلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر السعدي، م، ابن عثيمين، ١٤٢١ - ٢٠٠٠، م، بيروت - مؤسسة الرسالة.
٥٨. تفسير القرآن، عبد الرزاق الصناعى، ٣ ج، م، ٢١١، الدكتور مصطفى مسلم محمد، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٨٩، م، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع الرياض - المملكة العربية السعودية.
٥٩. أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، عبد الله بن محمد الشيرازى الشافعى البيضاوى، ٥ ج، م، ٦٨٢، إعداد وتقديم: محمد عبد الرحمن المرعشلى، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٨، م، طبع على مطابع دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.
٦٠. تفسير الرازى، فخر الدين الرازى، ٣٢ ج، م، ٤٠٦، الثالثة.
٦١. تفسير مجاهد، مجاهد بن جبر، ٢ ج، م، ١٠٤، عبد الرحمن الطاهر بن محمد السورى - مجمع البحوث الإسلامية - إسلام آباد.
٦٢. القرآن وعجائب العلمي، محمد اسماعيل إبراهيم، معاصر، دار الفكر العربي.
٦٣. كتاب الأصل (المبسوط)، محمد بن الحسن الشيباني، ٥ ج، م، ١٨٩، أبو الوفاء الأفغاني، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠، م، عالم الكتب - بيروت - لبنان.
٦٤. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، محمد بن جرير الطبرى، ٣٠ ج، م، ٣١٠، تقديم: الشيخ خليل الميس / ضبط وتوثيق وتحريج: صدقى جميل العطار، ١٤١٥ - ١٩٩٥، م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.

٦٥. تفسير آيات من القرآن الكريم، محمد بن عبد الوهاب، م. ١٢٠٦، راجع أصوله وصححه ووضع هوامشه وأعده للطبع الدكتور محمد بلتاجي، الأولى، الرياض - مطابع الرياض.
٦٦. مختصر تفسير سورة الأنفال، محمد بن عبد الوهاب، م. ١٢٠٦، تحقيق د. ناصر بن سعد الرشيد، الأولى، الرياض - مطابع الرياض.
٦٧. تاريخ القرآن الكريم، محمد طاهر الكردي، معاصر، الأولى، ١٣٦٥ - ١٩٤٦ م، مطبعة الفتح - جدة - الحجاز.
٦٨. التفسير الحديث، محمد عزة دروزة، ١٠ ج، م. ١٤٠٤، الثانية، ١٤٢١ - ٢٠٠٠ م، دار الغرب الإسلامي.
٦٩. مجاز القرآن، معمر بن المثنى التميمي، ٢ ج، م. ٢١٠، الدكتور محمد فؤاد سرگين، الثانية، ١٣٩٠ - ١٩٧٠، السعادة بجوار محافظة مصر، مكتبة الخانجي - دار الفكر.
٧٠. تفسير مقاتل بن سليمان، مقاتل بن سليمان، ٣ ج، م. ١٤٢٤ - ٢٠٠٣ م، لبنان / بيروت - دار الكتب العلمية.
٧١. التفسير الوسيط، وهبة الزحيلي، ٣ ج، معاصر، الثانية، ١٤٢٧ - ٢٠٠٦ م، دار الفكر - دمشق.